

کاوشی در احادیث خمس صحیح البخاری

علی علمی اردبیلی

سید علی سجّادی زاده*

چکیده

خمس یکی از مباحث مهم حدیثی، فقهی و قرآنی است، و جوب این فریضه به قرآن و اجماع مسلمین ثابت است. با وجود اتفاق نظر در اصل وجوب آن، در برخی احکام، مانند مالکیت، موارد تعلق و مصرف آن میان فقیهان و پیشوایان مذاهب اختلاف است. منشأ این اختلاف، احادیث فراوانی است که از فریقین در باره برخی احکام آن آمده است. احادیث، برداشت‌ها و نظریات محدثان و فقیهان اهل سنت، در کشف فضای فکری و به دست آوردن حکم شرعی، نقش برجسته ای دارد. خمس در صحیح البخاری به عنوان مهم‌ترین کتاب حدیثی اهل سنت چه جایگاهی دارد و احادیث مربوط به این فریضه الهی در آن چگونه چینش شده است؟ بخاری نیز به عنوان محدث، فقیه و مفسر نسبت به این مبحث چه روی کردی داشته است و برداشت و دیدگاه وی نسبت به این اخبار چگونه بوده است؟ این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌هاست و در آن، تحلیلی از بحث خمس در صحیح البخاری ارائه می‌گردد. وی احادیث مربوط به خمس را در همه مجلدات جامع خویش به جز یک جلد و در بخش‌های گوناگون آورده است. پراکندگی و تکرار - که از ویژگی‌های کلی صحیح البخاری است - در این بحث نیز مشهود است. برداشت‌های متفاوت و در برخی موارد ناسازگار با یکدیگر از احادیث در عناوین ابواب به روشنی به چشم می‌خورد؛ افزون بر این که در برخی موارد، تناسب عنوان با احادیث یاد شده روشن نیست. احادیث خمس به دو گونه مطرح شده است: در ابوابی که واژه خمس به صراحت در عنوان باب آمده است و ابوابی که به طور ضمنی به بحث خمس پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: بخاری، صحیح البخاری، خمس، فرض خمس، مالکیت خمس.

* عضو هیئت علمی و دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

درآمد

اهتمام به اخبار و احادیث گزارش شده توسط اهل سنت، انظار و افکار فقیهان سایر مذاهب اسلام، از دیر باز مورد توجه بزرگان فقه و حدیث امامیه بوده است. شیخ صدوق در کتب حدیثی خویش چون: *من لایحضره الفقیه*^۱، *الخصال*^۲، *معانی الاخبار*^۳ و... و همچنین شیخ طوسی، در اغلب کتب اصولی، فقهی، تفسیری و حدیثی خویش به احادیث و افکار فقیهان، محدثان، متکلمان و اصولیان اهل سنت توجه خاصی مبذول داشته است.^۴

علامه مجلسی نیز در *بحار الانوار*، به منابع فراوانی از اهل سنت مراجعه نموده و از آنها استفاده کرده است. ایشان تنها از کتاب *صحیح البخاری* بیش از هفتصد مورد استفاده و از آن یاد نموده‌اند.^۵ ایشان در هنگام یاد کردن از مصادر *بحار الانوار*، بیش از هشتاد عنوان از کتب اهل سنت اعم از: کتب حدیثی (جوامع و شروح آنها) تفسیری، تاریخی را که به آنها مراجعه داشته و از آنها استفاده کرده است، یاد می‌کند.^۶

یکی از مباحث بسیار مهم در فقه اسلام مسأله خمس است. با وجود اتفاق فقیهان امامی و امامان مذاهب اسلامی در اصل وجوب این فریضه مالی، در بعضی از فروع آن، مثل این که خمس به چه چیزهایی تعلق می‌گیرد؟ مالکیت خمس از آن کیست؟ در چه مواردی خمس باید مصرف شود؟ و مواردی از این قبیل بین اندیشمندان شیعی و دیگران اختلاف است.

منشأ اختلاف، اختلاف احادیث و برداشت‌هایی است که محدثان و فقیهان فریقین در باره برخی احکام داشته‌اند.

صحیح البخاری - که از کهن‌ترین و معتبرترین جوامع حدیثی اهل سنت است و بیشترین احادیث آن رنگ فقهی دارد - احادیث فراوانی در باره خمس آورده است. مراجعه به احادیث اهل سنت، بویژه *صحیح البخاری* و مقایسه آن با آنچه در سایر منابع فریقین آمده است، می‌تواند به فقیه برای تصحیح یا تأیید دیدگاهش کمک نماید.

1. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۱، جریان تسبیح فاطمه علیها سلام را گزارش می‌کند. مرحوم مجلسی اول در شرح آن می‌نویسد:

رواه الصدوق مسنداً فی کتبه عن رجال العامه و اعتمد علیه فی الترتیب.

2. الخصال، ص ۴۶۹.

3. معانی الاخبار، ص ۳۰۴. شیخ صدوق رضوان الله علیه با یک واسطه از بخاری نقل می‌کند، أخبرنا الحاکم أبو حامد أحمد بن الحسین بن علی ببلخ، قال: حدثنا أبو عبد الله البخاری، قال: حدثنا سهل بن المتوکل...

4. الخلاف، ج ۱، ص ۳۸۱. پس از یاد کرد حدیثی می‌نویسد: هذا خبر صحیح ذکره البخاری فی الصحیح؛ در ج ۳، ص ۱۰۲، پس از بیان دیدگاهی می‌نویسد: هو مذهب عبدالله بن مسعود ذکره البخاری فی صحیحجه، ج ۳، ص ۹۲؛ ج ۵، ص ۴۸۷، ج ۶، ص ۴۱۸...

5. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۹۵؛ ج ۸، ص ۹۲؛ ج ۱۴، ص ۸۹؛ ج ۳۴۴، ص ۱۵؛ ج ۴۱۱، ص ۱۶؛ ج ۱۱۴، ص ۱۷؛ ج ۵۸، ص...

6. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۴ و ۲۵: انگیزه علامه از مراجعه به کتب اهل سنت، طبق نوشته خودش، قرینه یابی در تصحیح لفظ، به دست آوردن معنای درست حدیث، تأیید آنچه را فقیهان یا متکلمان یا مفسران امامی به آن نظر داده‌اند، یا در برخی موارد ردّ بعضی دیدگاه‌ها یا تثبیت دیدگاهی دیگر بوده است.

عنوان «کتاب الخمس» در صحیح البخاری

گرچه در چاپ‌های کنونی صحیح البخاری فقط عنوان باب آمده است، اما این سؤال مطرح است که آیا بخاری، همچون دیگر فقیهان و محدثان، کتابی ویژه خمس و با عنوان «کتاب الخمس» داشته است یا خیر؟ به گفته برخی از شارحان صحیح البخاری پاسخ این سؤال مثبت است؛ وی عنوان «کتاب الخمس» را در کتاب خویش گشوده و پس از آن «باب فرض الخمس» را باز نموده است،^۷ در عمدة القاری، یکی از شروح بخاری، پس از اتمام «کتاب الجهاد» عنوان «کتاب الخمس» آمده است. بعد از آن مؤلف به توضیح عنوان می‌پردازد: «أی هذا کتاب فی بیان حکم الخمس»؟ سپس اشاره می‌کند که در برخی نسخه‌ها «کتاب الخمس» با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز شده است.^۸

از گفته ابن حجر در فتح الباری، شرح دیگری بر صحیح البخاری، بر می‌آید که در بعضی نسخ بخاری عنوان کتاب بوده است، اما در اکثر نسخ به عنوان باب اکتفا شده است، و برخی عنوان باب را حذف و به «فرض الخمس» اکتفا کرده‌اند.

به هر حال، بخاری در همه مجلدات صحیح البخاری، به جز جلد ششم، ابوابی را ویژه بحث خمس قرار داده و در ابوابی دیگر به مناسبت، از این مقوله مهم، احادیثی را از پیامبر و سخنانی از فقیهان آورده است.

اینک به ترتیب مجلدات بخاری در دو بخش احادیث خمس را می‌آوریم: نخست، ابوابی که در عنوان آنها به طور صریح واژه «خمس» ذکر شده و بخش دوم، ابوابی که در آن مسائل خمس به طور ضمنی آمده، ولی در عنوان آنها لفظ «خمس» نیامده است. و در هر بخش، به تحلیل و بررسی احادیث، چگونگی چینش، تناسب و برداشت بخاری می‌پردازیم.^۹

بخش اول. تصریح بخاری به بحث خمس در عناوین ابواب

باب قول الله تعالى: فَأَنَّ لَّهِ خَمْسَةٌ يَعْنِي لِلرَّسُولِ قَسْمٌ ذَلِكَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَخَازِنٌ وَاللَّهُ يَعْطِي.^{۱۰}

بخاری در کتاب خمس، پس از آوردن چند باب در مقوله خمس بابی را با عنوان فوق گشوده است، چنان که ملاحظه می‌شود، در تفسیر آیه شریفه «فَأَنَّ لَّهِ خَمْسَةٌ» که کار رفته در آیه را به معنایی خاص (حق تقسیم خمس با پیامبر) گرفته است. وی در این باب، پس از آوردن یک حدیث مرسل در عنوان باب، چهار

7. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۴۱.

8. عمدة القاری، ج ۱۵، ص ۱۶.

9. فتح الباری، ج ۶، ص ۱۳۵: «قوله بسم الله الرحمن الرحيم كتاب فرض الخمس كذا وقع عند الإسماعيلي و للأكثر باب».

10. البته به استثنای بابی که آیه شریفه «فَأَنَّ لَّهِ خَمْسَةٌ» و برداشت بخاری در آن مطرح است، که به نظر نگارنده خوب بود بخاری یا هر محدث، مفسر یا فقیهی که می‌خواهد به بحث خمس بپردازد، در آغاز برای تبیین و تبرک، سخن خدا را بیاورد.

11. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۴۸.

حدیث در تأیید دیدگاه خویش می‌آورد^{۱۲} و نشان می‌دهد که پیامبر فقط «قاسم»، یعنی تقسیم‌کننده خمس است.

نقد و بررسی:

در نقد و بررسی مطالب یاد شده باید گفت:

۱. نخست این که مناسب بود این آیه را در باب «فرض الخمس» بیاورد؛ چه آن که تا زمان بخاری، بیش از دو قرن از نزول قرآن و تثبیت اصطلاحات قرآنی در جامعه اسلامی می‌گذشت، فقیهان و دانشمندان علوم اسلامی واژه فرض و فریضه را با الهام از قرآن، در خصوص آنچه از قرآن و توسط خداوند الزام شده بود، به کار می‌بردند.^{۱۳}

۲. لامی که بر سر اسم در می‌آید، معانی فراوانی دارد. در کتب لغت و دستور زبان عرب، از جمله کتاب *معنی اللیبیب ابن هشام*، برای «لام» بیست و دو معنا از قبیل: اختصاص، استحقاق، مالکیت، تملیک، تبلیغ، تعدیه و... ذکر شده که در هیچ یک از معانی نقل شده، عنوان «تقسیم» نیامده است؛^{۱۴} بنا بر این، سخن بخاری در این باره، ادعایی بیش نیست و نمی‌توان آن را پذیرفت.

۳. احادیثی که بخاری برای تأیید معنای فوق آورده است، با چند اشکال رو به روست:
الف: مخالف با اتفاق مسلمین است، چون تمام فرقه‌های مسلمین معتقدند که خمس برای پیامبر و خویشان او قرار داده شده و اصل جعل از ضروریات اسلام است و احدی از مسلمین با آن مخالف نیست.^{۱۵}

ب: احادیث بخاری مخالف با مضمون احادیث مستفیضی چون: «الخمس لله و للرسول و لنا»^{۱۶} است که از طریق اهل بیت در تفسیر آیه روایت شده است.

ج: در حکمت جعل خمس آمده که عوض زکات و به عنوان کرامت و هدیه برای پیامبر و اهل بیت است و این که صدقه بر محمد و آل او حرام است، در احادیث شیعه و سنی و کتب فقهی فریقین به این مطلب تصریح شده است.^{۱۷}

12. همان: از باب نمونه: فی حدیث منصور ان الأنصاری قال حملته علی عنقی فأنتیت به النبی صلی الله علیه و سلم و فی حدیث سلیمان ولد له غلام فأراد أن یسمیه محمداً، قال: سماو باسمی ولا تکنوا بکنیتی، فانی إنما جعلت قاسماً أقسم بینکم، و قال حصین: بعثت قاسماً أقسم بینکم...

13. *المدونة الكبرى*، ج ۱، ص ۷۴، ۱۴۲ و...؛ *الموطأ*، ج ۱، ص ۲۶۸؛ *الام*، ج ۱، ص ۴۴، ۵۶، ۶۴.

14. *معنی اللیبیب*، ج ۱، ص ۲۰۸ - ۲۲۲.

15. رک: ادامه همین گفتار در بحث مالکیت خمس.

16. *وسائل الشیعه* ج ۶ ص ۳۵۷، حدیث ۵؛ *بحار الأنوار*، ج ۹۶، باب اصناف مستحق الخمس، ص ۱۹۶ - ۲۰۳، به نقل از کتب حدیثی

اقدام شیعه: *عیون اخبار الرضا: الامالی للصدوق؛ الخصال؛ الامالی للطوسی؛ تفسیر العیاشی و...*

17. *صحیح المسلم*، ج ۳، ص ۱۱۹؛ و قال فی الحدیث ثم قال لنا: ان هذه الصدقات إنما هی أوساخ الناس، و انها لا تحل لمحمد و لا لآل محمد. و قال أيضاً ثم قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: ادعوا إلى محمیه بن جزء و هو رجل من بنی أسد کان رسول الله استعمله علی الأخماس (سنن البیهقی، ج ۷، ص ۳۱؛ *المعنی ابن قدامة*، ج ۲، ص ۲۷۴، مسأله ۱۷۷۹؛ ج ۶ ص ۳۲۶، مسأله ۵۱۰۳)؛ کتب شیعه به نشانی قبل مراجعه شود.

د: این ادعا با گفته خود بخاری در ابواب دیگر ناسازگار است؛ چرا که وی خمس را برای حل مشکلات رسول الله یا مسلمین یا ملک امام می‌داند.

بنا بر این، باید گفت که آیه شریفه، به طور واضح، دلالت دارد که خمس برای پیامبر و ذی القربی... جعل شده است، و «لام» در الله دلالت بر ملکیت و اختصاص دارد، نه این که پیامبر تنها عهده دار تقسیم آن باشد.

علاوه بر مطالب یاد شده، واو «و للرسول» عطف بر الله است و همان گونه که در مالکیت الله بر خمس تردیدی نیست، در مالکیت رسول نیز نباید تردید روا داشت.

افزون بر باب فوق، در یازده باب دیگر از دسته اول به خمس و مسائل آن پرداخته شده است.

باب أداء الخمس من الايمان

بخاری در این باب جریان «وفد عبدالقیس»، در خواست آنها را از رسول الله، فرمان ایشان را برای عمل و رساندن آن به دیگران آورده است. از جمله فرامین رسول الله در این حدیث، پرداخت «خمس غنیمت» است. بخاری از گفته ابن عباس چنین می‌آورد که:

...إن وفد عبدالقیس لما اتوا النبي قال من القوم أو من الوفد قالوا ربیعة قال مرحبا بالقوم أو بالوفد غیر خزایا و لا ندایمی فقالوا یا رسول الله انا لا نستطيع ان نأتیک الا فی الشهر الحرام و بیننا و بینک هذا الحي من کفار مضر فمرنا بأمر فصل نخبر به من وراعتنا و ندخل به الجنة و سألوه عن الأشرية فأمرهم بأربع و نهامهم عن أربع أمرهم بالایمان بالله وحده قال أتدرون ما الايمان بالله وحده قالوا الله و رسوله اعلم قال شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله و أقام الصلاة و ایتاء الزكاة و صيام رمضان و ان تعطوا من المغنم الخمس و...¹⁸

با این که بخاری در دهها مورد احادیث و سخنانی را که در آن واژه غنم و مشتقات آن (مغنم، مغانم، غنمتم و غنیمت) به کار رفته، آورده است، ولی در هیچ مورد تفسیری از این واژه ارائه نمی‌دهد. معلوم نیست که آیا به وضوح آن اعتماد کرده است، یا به اختلاف فقها و مفسران در معنای آن توجه داشته، لکن از روی عمد متذکر آن نشده است. با توجه به سیره ایشان در موارد دیگر - که کلماتی را به مراتب ساده‌تر معنا می‌کند - احتمال دوم قوی‌تر به نظر می‌رسد.¹⁹

18. همان، ج ۱، ص ۱۹.

19. همان، ج ۵، ص ۱۹۸. از باب نمونه نگاه کنید، به چند سطر اول تفسیر سوره انفال، کلماتی بسیار واضح از قبیل: لیثتوک، استجیبوا، ... تفسیر می‌کند: بسم الله الرحمن الرحيم قوله يسألونك عن الأنفال قل الأنفال لله و الرسول فاتقوا الله و أصلحوا ذات بینکم. قال ابن عباس: الأنفال المغنم، قال قتادة: ربحکم الحرب، يقال نافلة عطية، حدثني محمد بن عبد الرحيم، حدثنا سعيد بن سليمان، أخبرنا هشيم، أخبرنا أبو بشر، عن سعيد بن جبیر، قال: قلت لابن عباس رضی الله عنهما سورة الأنفال، قال: نزلت فی بدر، الشوكة الحد، مردفين فوجاً بعد فوج ردفنی و أردفنی جاء بعدی، ذوقوا باشروا و جربوا و ليس هذا من ذوق الفم، فیرکمه یجمعه، شرد فرق، و ان جنحوا طلبوا، السلم و السلم و السلام واحد، یثخن یغلب و قال مجاهد: مکاء ادخال أصابعهم فی أفواههم و تصدیه الصغیر، لیثتوک لیحبسوک.

واکاوی واژه غنیمت

به لحاظ کلیدی بودن این واژه در بحث خمس، آن را به طور مختصر ریشه‌یابی می‌کنیم. واژه غنیمت از ریشه غنم گرفته شده است. خلیل بن احمد، کهن‌ترین فرهنگ‌نویس زبان تازی چنین می‌نویسد:

الغنم هو الفوز بالشيء من غير مشقة؛^{۲۰}

دستیابی بدون زحمت به چیزی غنیمت است.

راغب اصفهانی چنین می‌نگارد:

و الغنم إصابته و الظفر به ثم استعمل في كل مظفور به من جهة العدي و غيرهم.^{۲۱}

ابن فارس که در به دست دادن ریشه واژگان عربی تخصص دارد، می‌نویسد:

(غنم) الغين و النون و الميم أصل صحيح واحد يدل علي إفادة شيء لم يملك من قبل ثم يختص به ما أخذ من مال المشركين بقهر و غلبة؛^{۲۲}

غنم اصل صحیحی که در به دست آوردن چیزی که پیش از این ملک کسی نبوده است دلالت دارد. بنا بر این، اصل واژه به معنای به دست آوردن شیء است و ادعا شده که به آنچه از مشرکان با غلبه گرفته می‌شود، اختصاص پیدا کرده است. ولی پیداست که برخی لغت‌نویسان، همچون مفسران، تحت تأثیر مطالب دیگر از قبیل سیاق آیات در سوره انفال و یا ادعای اجماع بعضی از فقیهان چنین مطلبی را گفته‌اند، و گرنه، در اصل لغت همان دستیابی به چیزی را غنم می‌گویند. شاهد بر این گفتار، سخن فخر رازی و برخی دیگر از مفسران است که چنین گفته‌اند:

الغنم: الفوز بالشيء، يقال: غنم يغنم غنما فهو غانم، و الغنيمة في الشريعة ما دخلت في أيدي المسلمين من أموال المشركين علي سبيل القهر بالخيال و الركاب؛^{۲۳}

در اصطلاح شریعت، غنیمت به آن دسته از اموال مشرکین گفته می‌شود که با قوه قاهره و در جنگ به چنگ مسلمین افتاده باشد.

گویا دلیل فخر رازی بر ادعای اخیرش یکی از دو مطلب، اجماع یا حقیقت شرعیه باشد که هر دو نکته محل اشکال است؛ زیرا تحقق اجماع در این مسأله با اختلاف فراوانی که وجود دارد، معلوم نیست و حقیقت شرعیه اگر ثابت بود، بین فقیهان مسلمان اختلاف نمی‌شد؛ وجود اختلاف در معنای آن نشانگر نبود حقیقت شرعیه در واژه غنیمت است.

20. کتاب العین، ج ۴، ص ۴۲۶.

21. مفردات غریب القرآن، ص 366.

22. معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۳۹۷.

23. تفسیر الرازی، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

به هر حال، از احادیث معصومان - - بر می آید که مراد از غنیمت معنای لغوی آن - مطلق هرگونه فایده - است و هیچ قیدی در آن نیست.^{۲۴}

از این رو، شهید اول در کتاب *اللبیان*، پس از یاد کرد موارد هفت گانه در خمس می گوید: همه این موارد مصداق غنیمت است.^{۲۵}

باب ما يستخرج من البحر... و قال الحسن في العنبر و اللؤلؤ الخمس فإنما جعل النبي في الركاز الخمس ليس في الذي يصاب في الماء

در عنوان این باب، در آغاز به دیدگاه ابن عباس اشاره می کند که عنبر، رکاز نیست،^{۲۶} بلکه چیزی است که دریا آن را (به سوی) ساحل رانده است. سپس فتوای حسن بصری را می آورد که در عنبر و لؤلؤ (مروارید) خمس است و با استفاده از مفهوم این سخن پیامبر - که در رکاز، خمس است - نه در چیزی که از آب گرفته شود، به طور تلویحی سخن حسن را رد می کند.

در ادامه این باب، حدیثی از ابی هریره از پیامبر می آورد.^{۲۷}

لازم به ذکر است که شارحان بخاری در مناسبت این حدیث با عنوان باب یاد شده اختلاف دارند؛ برخی آن را با عنوان باب نامربوط و برخی مربوط می دانند.^{۲۸}

باب في الركاز الخمس^{۲۹}

در این باب، در ابتدا تفسیر مالک بن انس و محمد بن ادریس شافعی، دو تن از پیشوایان مذاهب اسلامی، از رکاز را می آورد که مراد از آن شیء مدفون از دوران جاهلیت است و این که کم و زیاد آن خمس دارد. سپس تعریضی دارد به آن دسته از پیشوایان و دانشمندان جهان اسلام، چون سفیان ثوری، ابوحنیفه، اوزاعی و غیره که معدن را داخل در رکاز می دانند و به خمس داشتن آن عقیده دارند. بخاری می گوید:

24. *وسائل التسيمة*، ج ۶، ص ۳۸۰، ح ۸: عن أبي عبد الله قال: قلت له: «واعلموا أنما غنمتم من شيء فإن لله خمسة وللرسول»، قال: هي والله الإفادة يوماً بيوم... و ص ۳۳۸، ح ۶: عن موسى بن جعفر قال: قرأت عليه آية الخمس فقال: ما كان لله فهو لرسوله، و ما كان لرسوله فهو لنا، ثم قال: والله لقد يسر الله على المؤمنين أرزاقهم بخمسة دراهم، جعلوا لربهم واحداً وأكلوا أربعة أحلاء...
25. *البيان*، ص ۲۱۳: الأول في محله و هو بشهادة الاستقراء سبعة داخله في اسم الغنمية...

26. در چستی عنبر بین دانشمندان رشته های گوناگون، لغت نویسان و شارحان حدیث اختلاف است. ر.ک: *عمدة القاری*، ج ۹، ص ۹۵. اما در فرهنگ فارسی معین، ص ۸۹۷ چنین آمده است: ماده ای چرب و خوش بو و کدر و خاکستری رنگ و رگه دار که از روده یا معده ماهی عنبر گرفته می شود. این ماده در عطر سازی به کار می رود.

27. *صحیح البخاری*، ج ۲، ص ۱۳۶؛ لازم به ذکر است که بخاری این حدیث را در ابواب گوناگونی چون زکاة، ج ۲، ص ۱۳۷، کفالة، استقراض، ج ۳، ص ۸۶، لقطه، شروط، ج ۳، ص ۱۸۴، و استئذان؛ در برخی موارد به اختصار و در برخی مفصل آورده است. از همه مفصل تر در «باب الكفالة في القرض و الديون» آورده است. ج ۳، ص ۵۶

28. ر.ک: *عمدة القاری*، ج ۹، ص ۹۸.

29. *صحیح البخاری*، ج ۲، ص ۱۳۷. این حدیث به طور مستفیض در بسیاری از جوامع حدیثی اهل سنت آمده و در تفسیر آن، چنان که در متن یاد آور می شود اختلاف است: *صحیح المسلم*، ج ۸، ص ۱۲۸؛ *سنن الدارمی*، ج ۱، ص ۳۹۳؛ ج ۲، ص ۱۹۶؛ *سنن ابن ماجه*، ج ۲، ص ۸۳۹.

ليس المعدن برکاز و قد قال النبی - - فی المعدن جباراً³⁰ و فی الرکاز الخمس.

در ادامه به سیره عمر بن عبدالعزیز - که از معادن از هر دویست درهم، پنج درهم (به عنوان زکات) می گرفته است - اشاره می کند و دیدگاه حسن (بصری) را می آورد که آنچه از رکاز در سرزمین جنگ (با کفار) باشد، خمس دارد و در سرزمین صلح فقط زکات دارد و اگر لقطه را در سرزمین دشمن یافتی آن را تعریف (اعلان) کن، اگر از دشمن بود، خمس دارد.

سپس در ادامه به صراحت می گوید: برخی مردمان³¹ گفته اند که «المعدن رکازٌ مثل دفن الجاهلیة» و چنین استدلال کرده اند که وقتی از آن چیزی خارج شود، «ارکاز المعدن» گفته می شود.

پس از آن، به عنوان اشکالی که بعضی بر گفته فوق وارد کرده اند، اشاره می کند که «قيل له قد يقال لمن وهب له شيء أو ربح ربحاً كثيراً أو كثر ثمره أركزت؛ به کسی که چیزی به او بخشیده شده یا سود فراوانی برده یا میوه باغش زیاد شده «ارکزت» یعنی گنج به دست آورده ای (پس باید خمس آن را بدهی) گفته می شود».

سپس تعریض دیگری به ابوحنیفه دارد که دیدگاه خویش را نقض کرده و گفته است مخفی کردن گنج و نپرداختن خمس آن اشکالی ندارد (ثم ناقض و قال لا بأس أن يكتمه ولا يؤدى الخمس)³².

نکته قابل توجه این است که سخن اخیر بخاری اشاره به فتوایی است از ابوحنیفه که در باره یابنده گنج گزارش شده که بین کتمان و نپرداختن خمس آن و اظهار و اخراج خمس، مخیر است.³³

با دقت در این مطالب می توان گفت از اصرار بخاری بر می آید که در معدن خمس نیست و او فقط در این باب خمس رکاز را با تفسیر مالک و شافعی، دفینه جاهلیت می پذیرد.

اما با تتبعی مختصر در کتب اهل سنت بر می آید که رکاز معنای گسترده تری دارد و شامل معادن و آنچه بر زمین می روید، می شود. بیهقی به طریق خویش از ابوهریره می آورد که رسول الله فرمود: «الركاز الذهب التي ينبت الارض» و در *علل د ارقطنی* آمده است که «الركاز الذي ينبت على وجه الارض» و حمید بن نسائی در کتاب اموال از علی بن ابی طالب روایت کرده است: «أنه جعل

30. الجبار و الحدیر لیس فیه شیء، منظور فردی است که برای حفر معدن اجیر شده و تلف گردیده است، گفته اند دبه ندارد، (عمدة القاری، ج ۹، ص ۱۰۴).

31. أراد ببعض الناس الحنفية على ما قالوا: إن في كل موضع قال البخاری: قال بعض الناس... (که طبق گفته شارحان منظور بخاری از: «بعض الناس»، ابوحنیفه است). عمدة القاری، ج ۲۴، ص ۱۱۲، تعبیر به بعض الناس، نشانگر بی اعتمادی و کم توجهی بخاری به انظار و دیدگاه های فقیهان و دانشمندان خطه عراق به ویژه ابوحنیفه است که اوج تقابل بخاری با وی در کتاب الحیل است، که بخاری فراوان از او و فتاوی وی یاد می کند و به آن کنایه می زند و او را به تناقض گوئی، مخالفت با کتاب و سنت متهم می کند. نگاه کنید به: ج ۸، ص ۵۹ - ۶۷ و نیز قبل از آن به ذیل «باب إذا استكرهت المرأة على الزنا فلا حد عليه» از همین جلد ص ۵۷.

32. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۳۷.

33. کتاب الخلاف، ج ۲، ص ۱۲۴، مسأله ۱۵۴.

المعدن ركازاً و أوجب فيه الخمس» و همانند آن از زهری گزارش شده است و نیز بیهقی از مکحول از عمر بن خطاب گزارش کرده است که او نیز معدن را به منزلهٔ ركاز قرار داده که در آن خمس است.^{۳۴} از این امور گویاتر، اقرار خود بخاری به این مطلب است؛ آنجا که به عنوان ردّ بر بعض الناس گفت: «قيل له قد يقال لمن وهب له شيء او ربح ربحاً كثيراً او كثر ثمره اركزت».^{۳۵}

باب فرض الخمس^{۳۶}

در جلد چهارم کتاب فضل الجهاد و السیر با آوردن «بسم الله الرحمن الرحيم» - که آغازگر مطلب تازه‌ای است - عنوان «باب فرض الخمس» در صحیح البخاری، خودنمایی می‌کند. انتظار خواننده در این باب آن است که آیه خمس از قرآن در «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ...»^{۳۷} آورده شود، ولی بخاری پس از ذکر شش باب در امر خمس و... با عنوان «باب قول الله تعالى فَأَنْ لَّهِ خَمْسَةٌ» به آیه گذشته اشاره می‌کند. بخاری، در این باب، سه حدیث، از سه جریان متفاوت، آورده است:

الف: روایتی از علی می‌آورد مبنی بر این که پیامبر یک شتر به عنوان سهمی از غنایم و یک شتر به عنوان خمس در روز بدر به ایشان عطا کرد، سپس به اراده و تصمیم علی - که قصد داشت از این شترها در امر ازدواج خویش استفاده کند - اشاره می‌کند.^{۳۸}

ب: روایتی از عایشه که فاطمه - پس از وفات پیامبر از ابوبکر در خواست کرد که میراث ایشان را از ماترک رسول الله از فئ بپردازد و ابوبکر امتناع ورزید و حضرت با او قهر کرد و این حالت تا وفات حضرت ادامه داشت. در ادامه، از گفتهٔ عایشه می‌آورد که عمر در زمان خلافت خویش صدقات مدینه را به علی و عباس واگذار کرد، اما خبیر و فدک را نگاه داشت و می‌گفت این دو (خبیر و فدک) صدقاتی هستند که پیامبر در حوادث و مشکلات خویش از آنها استفاده می‌کرده و اختیار آنها با ولی امر است (امرهما إلى من ولی الامر). پس از این جمله در صحیح البخاری چنین آمده است: «قال: فهما علی ذلك إلى اليوم».^{۳۹} ظاهر این جمله نشان می‌دهد که این نکته اظهار نظر خلیفه دوم است. اما ابن حجر آن راه اظهار نظر زهری در هنگام نقل حدیث می‌داند.^{۴۰}

34. عمدة القاری، ج ۹، ص ۱۰۴؛ علل الدارقطنی، ج ۱۰، ص ۱۲۳، معرفة السنن والآثار، ج ۳، ص ۳۰۸.

35. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۳۷.

36. همان، ج ۴، ص ۴۱.

37. سوره انفال، آیه ۴۲.

38. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۴۲.

39. همان؛ حدثنا عبد العزيز بن عبد الله حدثنا إبراهيم ابن سعد عن صالح عن ابن شهاب قال أخبرني عروة بن الزبير ان عائشة أم المؤمنين رضی الله عنها أخبرته ان فاطمة عليها السلام ابنة رسول الله صلى الله عليه وسلم سألت أبا بكر الصديق بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يقسم لها ميراثها ما ترك رسول الله صلى الله عليه وسلم مما أفاء الله عليه فقال لها أبو بكر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا نورث ما تركنا صدقة فاضمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم فهجرت أبا بكر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت وعاشت بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم سنة أشهر قالت وكانت فاطمة تسأل أبا بكر نصيبها مما ترك رسول الله صلى الله عليه وسلم من خبير وفدك وصدقته بالمدينة فأبى أبو بكر عليها ذلك وقال لست تاركا

عینی شارح بخاری، نسبت به دو فراز ذیل خبر «امرهما الی من ولی الامر» و «قال: فهما علی ذلک الیوم» که فهم آن بسیار مهم است، شرح و توضیحی نداده است.^{۴۱}

به هر حال، طبق اظهار نظر فوق، دیدگاه خلیفه دوم این است که اختیار امر خمس با ولی امر است؛ هر چند برای پیروان مذهب اهل بیت - - نظر خلیفه حجّت نیست، اما می‌تواند قرینه‌ای بر این که صاحب اختیار بودن ولی امر نسبت به امر خمس نکته‌های مفروغ عنه و مسلم بوده است، باشد.

ج: روایت سوم به جریان حضور تعدادی از سران صحابه و آمدن علی و عباس به عنوان مرافعه در ارتباط با صدقات رسول خدا - - نزد عمر اشاره دارد که بخاری آن را مکرراً آورده است.^{۴۲}

باب أداء الخمس من الدین^{۴۳}

در این باب حدیث وفد عبدالقیس - که در باب أداء الخمس من الایمان گذشت - با اندک تفاوتی آمده است:

... ابن عباس رضی الله عنهما یقول قدم وفد عبدالقیس فقالوا یا رسول الله ان هذا الحی من ربیعة بیننا و بینک کفار مضر فلنسنا نصل الیک الا فی الشهر الحرام فمرنا بأمر نأخذ منه و ندعو الیه من وراعتنا قال أمرکم بأربع و انها کم عن أربع الایمان بالله شهادة أن لا إله إلا الله و عقد بیده و أقام الصلاة و ایتاء الزکاة و صیام رمضان و ان تؤدوا لله خمس ما غنمتم و انهاکم عن الدباء و النقیر و الحنتم و المزفت.^{۴۴}

چنان که ملاحظه می‌شود، حدیث در باب اول با نقل این روایت، در تعبیر نسبت به ادای خمس متفاوت است. در روایت اول آمده است: «و ان تعطوا من المغنم الخمس»، ولی در گزارش دوم چنین آمده است: «و ان تؤدوا لله خمس ما غنمتم»؛ دو روایت در دو موضع از یک جمله متفاوت‌اند.

شیتا کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یعمل به الا عملت به فانی أخی ان ترکت شیتا من امره ان أزیغ فأما صدقته بالمدينة فدفعتها عمر إلی علی و عباس فأما خیبر وفدک فأمسکهما عمر و قال هما صدقة رسول الله صلی الله علیه وسلم کانتا لحقوقه التي تعروه و نوائیه و أمرهما إلی من ولی الامر قال فهما علی ذلک إلی الیوم.

40. فتح الباری، ج ۶، ص ۱۴۱.

41. عمدة القاری، ج ۱۵، ص ۱۶.

42. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۴۴، بخاری در سه باب دیگر، از سه تن از مشایخ خویش این حدیث را آورده است: در باب نفقات از سعید بن عفیر و در اعتصام از عبدالله بن یوسف و در فرائض از یحیی بن بکیر با اندک تفاوتی در ج ۵، ص ۲۴، باب حدیث بنی النضیر و ج ۶، ص ۱۹۱ کتاب النفقات، باب حبس نفقة الرجل قوت سنته علی اهله آمده است.

43. همان، ج ۴، ص ۴۴.

44. همان؛ از کتب حدیث اهل سنت، مسند احمد نیز حدیث را به طریق دیگر از ابن عباس آورده است: ج ۱، ص ۳۶۱؛ در ضمن این حنبلی مضمون حدیث ابن عباس را با زیاده از ابی سعید نیز روایت کرده است. همان، ج ۳، ص ۲۲؛ در صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۲، حدیث وفد از ابن عباس به همان مضمون نقل بخاری، روایت شده است؛ در سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۱۸۷ و ص ۴۰۸، گزارش ابن عباس از جریان آمده است؛ در سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۲۱، از ابن عباس به مضمون نقل بخاری آمده است؛ در سنن النسائی، ج ۸، ص ۱۲۰، در باب الجهاد، و ص ۳۰۸، در باب الأخبار التي اعتل بها من أیاح شراب السكر، نیز آمده است؛ در سنن الکبری بیهقی جریان وفد را از بخاری و مسلم روایت کرده است، ج ۴، ص ۱۹۹، ج ۶، ص ۲۹۴.

باب الدلیل علی أن الخمس لنوائب الرسول الله...^{۴۵}

از عناوین ابواب در مالکیت خمس - که با این باب آغاز می‌گردد - بر می‌آید که بخاری دیدگاه ثابتی در این مقوله نداشته است؛ چنان که عنوان این باب حاکی از آن است که خمس را مختص به حوادث و گرفتاری‌هایی که برای رسول الله و مساکین پیش می‌آید، می‌داند و دلیل آن را گزارش جریان معروف در تسیح فاطمه - علیها سلام - می‌داند.

در این باب به ماجرای حضرت فاطمه - سلام الله علیها - مبنی بر درخواست خادمی از پیامبر و امتناع ایشان از اجابت این خواسته و در عوض آموختن تسیحات معروف به آن بزرگوار می‌پردازد. به گفته عینی در این حدیث، سخنی از خمس نیست، ولی از معنای آن به دست می‌آید که پیامبر از پرداخت خمس به فاطمه - سلام الله علیها - خودداری کرد و اهل صفه و نیازمندان را ترجیح داد.^{۴۶} بر خواننده نکته‌سنج روشن است که این گزارش به تنهایی نمی‌تواند دلیل بر مطلب فوق باشد، بلکه باید احادیث دیگر را در این موضوع، بررسی کرد و ما در ادامه مقاله این احادیث را خواهیم آورد.

باب من الدلیل علی أن الخمس لنوائب المسلمین...^{۴۷}

عنوان این باب از ابواب خمس اشاره به این است که خمس برای گرفتاری‌های مسلمین است و متفاوت با ابواب دیگر؛ در عنوان باب بخاری درخواست هوازن - به لحاظ این که پیامبر از جانب مادر رضاعی با آنها قرباتی دارد - و حلالیت طلبیدن پیامبر از مسلمانان را اولین دلیل نسبت به مالکیت مسلمین بر خمس عنوان می‌کند.

پس از آن نویدهای پیامبر به مردم که از فئ، انفال و خمس به آنان عطا کند و سپس عطا به انصار و آنچه از خرماهای خبیر به جابر بن عبدالله عطا کردند، همه این امور را دلیل می‌آورد بر این که خمس اختصاص به نوائب مسلمین دارد.

پس از عنوان باب، هفت حدیث را گزارش میکند که در حد تأمل و مطالعه نگارنده هیچ کدام ربطی به عنوان اصلی باب که خمس برای مشکلات مسلمین است ندارد، مگر حدیث اول که به صورت ضمنی شاید بتوان از آن مدعای ایشان را به دست آورد.^{۴۸}

45. همان، ج ۴، ص ۴۸.

46. عمدة القاری، ج ۱۵، ص ۲۵.

47. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۵۳.

48. همان، حدیث اول اشاره به آمدن نمایندگان هوازن، درخواست آزادی اسیران و باز پس دادن اموالشان دارد و این که پیامبر از آنان خواست یکی از دو خواسته را داشته باشند یا آزادی اسیران و یا باز پس دادن اموال و ده شب به آنان مهلت داد که یکی از این دو گزینه را انتخاب کنند و سر انجام آنان آزادی اسیران خویش را خواستار شدند. پس از آن پیامبر میان مسلمین خطابه خواند و علاقه و نیت خویش را مبنی بر آزادی و برگرداندن اسیران عنوان کرده، البته پیامبر خاطر نشان ساختند که هر کس دوست داشت به دلخواه و هرکس نیز خواست به صورت مشروط آزاد کند که پیامبر در مقابل او عطایی داشته باشد، فرمود نخستین مال که به دست ما برسد، آن را جبران خواهیم نمود. مردم همه داوطلبانه و با طیب خاطر اسیران را آزاد کردند.

باب ما منّ النبي - ٦ - على الأسارى من غير أن يخمس

نویسنده در این باب تنها یک حدیث آورده است که بیانگر آن است که رسول خدا در امر غنائم و خمس صاحب اختیار بوده است؛ برخلاف عنوان باب گزارشی از فعل آن حضرت در این حدیث دیده نمی‌شود.

حدثنا إسحاق ابن منصور أخبرنا عبدالرزاق أخبرنا معمر عن الزهري عن محمد بن جبير عن أبيه - رضي الله عنه - ان النبي - 6 - قال في أساري بدر لو كان المطعم ابن عدي حيا ثم كلمني في هولاء النتنى لتركتهم له.^{٤٩}

باب من الدليل على ان الخمس للإمام و أنه يعطى بعض قرابته دون بعض...^{٥٠}

تقسیم پیامبر نسبت به خمس خبیر که به فرزندان مطلب و هاشم از آن عطا کرد می‌تواند دلیلی باشد بر این که خمس ملک امام است و امام می‌تواند آن را فقط به برخی از خویشانش عطا کند. پس از عنوان نسبتاً طولانی باب، یک حدیث می‌آورد که مضمون آن آمدن جبیر بن مطعم و عثمان بن عفان نزد رسول خدا و شکایت از این که چرا به فرزندان مطلب عطا داشته، ولی از آنها (بنی امیه و بنی نوفل) دریغ داشته‌اند، در حالی که به لحاظ خویشی، نسبت واحدی دارند. پیامبر در جواب فرمودند: «انما بنو المطلب و بنو هاشم شیء واحد»؛ کنایه از این که بنی امیه و بنی نوفل با بنی هاشم و بنی مطلب یکی نیستند.

در این حدیث سخنی از خمس به میان نیامده است، ولی ظاهراً بخاری بر اساس قراین خارجی این نکته را استفاده کرده و این حدیث را دلیلی بر مالکیت امام نسبت به خمس قرار داده است.

باب من لم يخمس الاسلاب و من قتل قتيلاً فله سلبه من غير ان يخمس...^{٥١}

عنوان باب اشاره به دیدگاه کسانی دارد که قایل به خمس در سلب - آنچه از لوازم شخصی دشمن که توسط رزمندگان به غنیمت گرفته می‌شود - نیستند. شافعی، احمد، طبری و جماعتی از اهل حدیث این دیدگاه را دارند؛ مالک بن انس امام را مخیر می‌داند که مال سلب را تخمیس کند یا نکند؛ دیدگاه خلیفه دوم تفصیل بین صورت فراوان بودن که تخمیس می‌شود و کم بودن سلب که خمس ندارد؛ ابوحنیفه سلب را جزء غنیمت می‌داند، مگر این که امام بگوید: «من قتل قتيلاً فله سلبه».^{٥٢} در این باب دو حدیث مسند در ارتباط با موضوع می‌آورد؛ یکی در ارتباط با جریان جنگ بدر و دیگری مربوط به غزوة حنین.^{٥٣}

49. همان، ج ٤، ص ٥٦.

50. همان.

51. همان، ج ٤، ص ٥٧.

52. عمدة القاری، ج ١٥، ص ٦٥.

53. صحیح البخاری، ج ٤، ص ٥٧.

باب ما كان النبي يعطى المؤلفه قلوبهم و غيرهم من الخمس^{۵۴}

در این باب یازده حدیث آورده است که برخی تناسب با مسأله خمس ندارد.

حدیث اول آن، اشاره به درخواست حکیم بن حزام از پیامبر عطا آن حضرت به اوست. البته از این حدیث نمی‌توان دریافت که پیامبر از چه موردی - خمس یا غیر آن - به او عطا کرده باشد. حدیث دوم این باب، گزارشی از نذر خلیفه دوم در روزگار جاهلیت و فرمان پیامبر بر وفای نذر و سپس اشاره به جریان سهم وی از جنگ حنین است. این جریان به دو طریق گزارش شده است. در طریق دوم آن از ابن عمر «من الخمس» آمده است که نشان می‌دهد آنچه پیامبر به عمر داده بود، از خمس بوده است.^{۵۵}

چنانچه این گزارش صحیح باشد، می‌توان از آن برداشت کرد که اختیار پیامبر در امر خمس به حدی است که حتی پس از مصرف آن حق باز پس گرفتن آن را دارد. حدیث سوم، در باره عطای رسول الله و دریغ داشتن آن حضرت از دیگران که موجب عتاب آنان شده است و سپس اشاره حضرت به وجه فعلش نموده است. حدیث چهارم، اشاره به عطای پیامبر به قریش به خاطر تألیف قلوب آنان دارد. حدیث پنجم، جریان اعتراض برخی از انصار به پیامبر در پی تقسیم غنائم جنگ حنین به مردانی از قریش و پاسخ آن بزرگوار را به آنان، گزارش می‌کند. حدیث ششم، اشاره به سخاوت پیامبر دارد که اگر به تعداد ریگ‌ها گوسفند می‌داشت، آن را بین مردم تقسیم می‌کرد.

حدیث هفتم نیز در باره برخورد کریمانه پیامبر با درخواست کننده‌ای از اعراب است. حدیث هشتم، اشاره به جریان حنین و پرداخت صد شتر و... به اشراف عرب دارد. حدیث نهم و دهم، اشاره به اقطاع پیامبر به زبیر، از زمین بنی نضیر است. حدیث یازدهم، اشاره به معامله پیامبر با یهودیان خیبر، در پی درخواست آنان مبنی بر باقی گذاشتن زمین در دست آنان برای زراعت در مقابل نیمی از محصول است.

تحلیل و بررسی

از مجموعه احادیث این باب و ابواب گذشته بر می‌آید که:

۱. پیامبر در تمام امر غنیمت صاحب اختیار بود و به هرگونه که صلاح می‌دانسته حق تصرف داشته است. تنها مسأله خمس نیست که اختیار آن به دست آن بزرگوار است، بلکه در اموال منقول و غیر منقول، زمین‌های به دست آمده از کفار نیز هر گونه صلاح می‌دانسته‌اند، تصرف می‌نموده‌اند؛ اقطاع زمینی از بنی نضیر به زبیر، واگذاری اراضی خیبر به یهود در مقابل نیمی از محصول آن، که در دو حدیث آخر باب آمده، شاهد بر مطلب است.^{۵۶}

54. همان، ص ۵۸.

55. همان، ص ۵۸.

56. همان، ص ۶۱؛ وقال أبو ضمرة عن هشام عن أبيه ان النبي صلى الله عليه وسلم اقطع الزبير أرضا من أموال بني النضير.

۲. اصل وجوب خمس از امور مسلم و پذیرفته شده بین تمام فقیهان، مفسران، محدثان و امامان مذاهب اسلامی به شمار می‌آید. بخاری نیز به عنوان یک محدث، مفسر و فقیه مسلمان نسبت به این امر مسلم تردیدی ندارد؛ شاهد آن گشودن عناوینی از قبیل «باب فرض الخمس»، «باب أداء الخمس من الایمان» و «باب أداء الخمس من الدین» می‌باشد.

۳. گرچه اصل وجوب خمس مسلم و جای تردید نیست، لکن یکی از مباحث فرعی خمس محل تردید و اشکال است؛ از جمله بحث مالکیت خمس و این که خمس ملک چه کسی است؟ و به چه اموری تعلق می‌گیرد؟ در این دو مقوله دیدگاه فقیهان و محدثان متفاوت است.

به دست آوردن پاسخ سؤال اول، از صحیح البخاری کمی مشکل به نظر می‌رسد. به نظر می‌آید که بخاری نسبت به اصل وجوب و فرض خمس و این که أداء آن از ایمان و پرداخت آن نشان دینداری است، تردید ندارد اما در مالکیت خمس به تهافت و تزلزل جدی دچار گردیده است؛ هر چند در اثنای مباحث و پس از ذکر برخی جریانات می‌توان به این نکته رسید که از دیدگاه او خمس ملک ولی امر است.

برخی از شارحان، تفاوت عناوین ابواب در مالکیت خمس را اشاره بخاری به اختلاف دیدگاه‌ها در مذاهب گوناگون تفسیر می‌کنند؛ به این معنا که وی با عنوان هر بابی اشاره به مذهبی از مذاهب فقهی دارد. عینی این احتمال را به کرمانی، یکی از شارحان بخاری، نسبت داده است.^{۵۷}

مالکیت خمس نزد اهل سنت

در مالکیت خمس، به گزارش برخی دانشمندان اهل سنت و شارحان صحیح البخاری، هشت قول وجود دارد که مفسران در ذیل آیه خمس (سوره انفال، آیه ۴۱) متعرض این دیدگاه‌ها شده‌اند.

عینی یکی از دانشمندان اهل سنت است که پس از ذکر احتمال یاد شده با آوردن عبارت «فی هذا الباب مذاهب، و ذکر المفسرون فی قوله تعالی: و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسة و للرسول»، به بیان مذاهب و دیدگاه‌های آنان در مالکیت خمس می‌پردازد و این هشت نظریه را می‌آورد:

۱. دیدگاه ابوعالیه: یک سهم در حدّ یک قبضه برای خدا و پنج سهم دیگر برای رسول خدا، خویشان، یتیمان، مساکین و ابن السبیل.

۲. دیدگاه ابن عباس: خمس به چهار بخش تقسیم می‌شود؛ یک چهارم از خدا و رسول که به خویشان رسول خدا منتقل می‌شود و سه سهم دیگر را متعلق به یتیمان، مساکین و ابن السبیل می‌داند.

حدثني أحمد بن المقدم حدثنا الفضيل بن سليمان حدثنا موسى بن عقبة قال أخبرني نافع عن ابن عمر رضي الله عنهما ان عمر بن الخطاب أجلي اليهود والنصارى من أرض الحجاز و كان رسول الله صلى الله عليه و سلم لما ظهر على أهل خيبر أراد أن يخرج اليهود منها و كانت الأرض لما ظهر عليها لليهود و للرسول و للمسلمين فسأل اليهود رسول الله صلى الله عليه و سلم ان يتركهم على أن يكفوا العمل و لهم نصف الثمر فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم نتركهم على ذلك ما شئنا فأقروا.

57. عمدة القاری، ج ۱۵، ص ۵۵.

۳. ابن بریده: از دیدگاه ایشان سهم خدا از آن پیامبر و سهم ایشان متعلق به همسرانش است.

۴. ابو داود و نسایی چنین روایت کرده‌اند که خمس از آن مسلمین است.

۵. جماعتی گفته‌اند که خمس در اختیار امام است و می‌تواند هر گونه که مصلحت مسلمانان باشد، در آن تصرف کند.

۶. گروهی گفته‌اند: خمس در مصالح مسلمین مصرف می‌شود؛ بدون این که به متصرف اشاره‌ای داشته باشند.

۷. برخی دیگر گفته‌اند که خمس به بقیه اصناف بر می‌گردد که ظاهراً با دیدگاه ابن عباس یکسان است.

این جریرطبری این نظریه را دیدگاه جماعتی از اهل عراق می‌داند.

۸. برخی نیز تمام خمس را از آن ذی القربی می‌دانند.

طبری این دیدگاه را به امام علی بن الحسین و عبدالله بن محمد بن علی - فرزند امام باقر - و عباس نسبت می‌دهد.

مالکیت خمس نزد امامیه

در باره مالکیت خمس، بویژه در زمان غیبت نزد فقیهان امامی نیز اقوال و دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد:

۱. برخی افراد از قبیل شیخ طوسی،^{۵۸} سالار^{۵۹} و... قایل به تقسیم خمس به دو سهم عمده هستند: سهم امام - و سهم سادات.

۲. برخی همچون شهید اول^{۶۰}، صاحب جواهر^{۶۱}، قایل به مالکیت خمس برای امام - هستند. از معاصران نیز امام خمینی - رحمة الله علیه^{۶۲} - قایل به این دیدگاه هستند. طرفداران این دیدگاه در کیفیت مالکیت خمس که آیا ملک شخصی امام است یا ملک منصب وی است، اختلاف دارند.

ظاهر برخی احادیث رسیده در بحث خمس حاکی از آن است که امام - مالک تمام خمس است.^{۶۳}

برخی دیگر از احادیث نیز قایل به تقسیم آن به دو سهم عمده است.^{۶۴}

58. *النهاية*، ص ۱۹۸.

59. *المراسم العلویة*، ص 139.

60. ایشان در کتاب *البیان*، ص ۲۱۳، می‌آورد: الخمس هو الحق الواجب فی الغنیمه للامام الأعظم و قبیلته.

61. شیخ محمد حسن نجفی در کتاب *جواهر الکلام*، ج ۱۶، ص ۱۵۵، چنین می‌گوید: بل لولا وحشة الانفراد عن ظاهر اتفاق الاصحاب لامکن دعوی ظهور الاخبار فی أن الخمس جمیعه للامام.

62. *کتاب البیع*، ج ۲، ص ۴۹۵.

63. *وسائل الشیعه*، ج ۶، ص ۳۳۸، از محمد بن حسن صفار در *بصائر*، ص ۳۴۸، باب ۸ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، صحیحة ابن مهزیار از ابو علی راشد، ص ۳۶۱، حدیث محمد بن فضیل از امام ابی الحسن الرضا، ص ۳۶۹ مرسله عباس وراق.

64. همان، ص ۳۵۸، باب ۱ از ابواب قسمة الخمس، مرسله حماد.

بررسی فقهی مالکیت خمس از مباحث ضروری است که ثمرات فراوان عملی دارد، اما به لحاظ اختصار در این نوشتار از پرداختن به آن خودداری می‌شود.^{۶۵}

با توجه به اختلاف فراوان در مالکیت خمس، عناوین ابواب مربوط به خمس در صحیح البخاری قابل بررسی و تأمل است.

بخاری در ابتدا خمس را برای مشکلات رسول الله ذکر کرده است و سپس در باب دیگر، مشکلات مسلمین را عنوان کرده و پس از آن، باب دیگری آورده که خمس مال امام است. این تنوع عناوین ابواب حاکی از آن است که وی خمس را در مرحله اول از آن رسول الله و مشکلات ایشان می‌داند و در مرحله بعد متعلق به امام بعد از آن حضرت می‌داند که همانند رسول الله عهده‌دار خمس است و می‌تواند آن را در مشکلات مسلمین هزینه کند و به مقدار نیاز خویش از آن بر دارد.

اگر چه از دیدگاه برخی، چنان که ذکر شد، این گوناگونی ابواب هر کدام اشاره به مذهبی از مذاهب در باب مالکیت خمس دارد؛^{۶۶} لکن این گفته درست به نظر نمی‌رسد، زیرا کسی نگفته است که خمس ملک مسلمین باشد، ولی پیامبر و امام مالک آن نباشند.

به هر حال، اختلاف ابواب مطرح شده قابل توجه باشد یا نباشد، این که پیامبر تنها تقسیم کننده خمس باشد - آنگونه که در باب قول الله... در بخاری آمده - خلاف اتفاق مسلمین است.

۴. موارد تعلق خمس؛ از جمله مسائل فرعی خمس که محل اختلاف دیدگاه‌های فقیهان مذاهب است، مواردی است که خمس به آن تعلق می‌گیرد.

در این مقوله بخاری تنها در دو مورد؛ غنیمت و رکاز قایل به تعلق خمس است.

در باره غنیمت هیچ‌گونه تفسیری ارائه نمی‌کند و رکاز را هم منحصر به دینه جاهلیت می‌داند.

۵. در برخی ابواب (باب من الدلیل علی أن الخمس لنواب المسلمین...) عمده احادیث ذکر شده و در برخی (باب ما کان النبی یعطى المؤلفه قلوبهم و غیرهم من الخمس) شماری با عنوان باب تناسبی ندارد.

بخش دوم. پرداختن به بحث خمس به طور ضمنی

ابوابی که در آن عنوان «خمس» نیامده است، ولی به طور ضمنی به آن اشاره شده یا حدیثی آورده که مربوط به خمس یا جریان دیگری است که از آن مسئله یا مسائلی از خمس روشن می‌شود. این ابواب خود به دو گروه قابل تقسیم است:

۱. ابوابی که نقل جریان وفد عبدالقیس و سخن پیامبر به آنان است و بخش قابل توجهی را به خود اختصاص داده‌اند.

۲. ابوابی که دارای عناوین دیگری و در باره جریاناتی است که مربوط به خمس است.

65. برخی از محققان معاصر به طور مستقل به این مسأله پرداخته‌اند؛ از آن جمله آقای سید عباس حسینی قائم مقامی، در کتاب *کاروش‌های فقهی*، ص ۶۷ - ۱۶۵ مقاله مفصلی را به این مقوله اختصاص داده اند.

66. عینی در *عمدة القاری*، ج ۱۵، ص ۵۵، بدون اشاره به گوینده، گفته است بعضی این توجه را به کرمانی (یکی از شارحان بخاری) نسبت داده‌اند.

مجموعه این دو دسته را چهارده باب تشکیل می‌دهند، که عبارت‌اند از:

نقل جریان وفد عبدالقیس^{۶۷}

باب تحریض النبی وفد عبدالقیس^{۶۸}

باب قول الله تعالی منیبین إلیه واتقوه وأقیموا الصلاة ولا تكونوا من المشرکین^{۶۹}

باب وجوب الزکاة^{۷۰}

باب وفد عبدالقیس^{۷۱}

باب قول الرجل مرحبا^{۷۲}

باب وصاة النبی وفود العرب...^{۷۳}

باب قول الله و الله خلقکم و ما تعملون^{۷۴}

باب (بدون عنوان) در ابواب مناقب^{۷۵}

تکرار حدیث مربوط به وفد عبدالقیس

همین جا به این نکته اشاره کنیم که بخاری در ابواب گوناگونی از جامع خویش از وفد عبدالقیس، درخواست آنان از پیامبر - و سخنان ایشان را خطاب به آنان یاد کرده است. گزارش جریان وفد عبدالقیس با مضمونی که گذشت، در صحیح البخاری به مناسبت‌های گوناگونی روایت شده است، اما در کتب حدیثی و فقهی شیعه، خبری از گزارش با آن مضمون نیست. در منابع حدیثی شیعه، ضمن اشاره به آمدن وفد عبدالقیس چهار جریان متفاوت با نقل بخاری آمده است، که عبارت‌اند از:

یک. آوردن خرما خدمت حضرت و پرسیدن آن حضرت از این که این هدیه است یا صدقه و پرسش از نوع خرما. سخن آن حضرت در باره خواص خرمای اهدایی آنان گزارش شده است و از مطالبی که در بخاری آمده، خبری نیست.

67. یکی از قبایل عرب به خدمت رسول الله رسیدند و درخواست دستور العمل نمودند، پیامبر خدا آنان را به چند چیز امر کرد: از جمله پرداخت خمس مغنم.

68. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۰.

69. همان، ص ۱۳۳.

70. همان، ج ۲، ص ۱۰۹.

71. همان، ج ۵، ص ۱۱۶.

72. همان، ج ۷، ص ۱۱۴.

73. همان، ج ۸، ص ۱۳۶.

74. همان، ص ۲۱۷.

75. همان، ج ۴، ص ۱۵۶.

از منابع شیعی - که جریان فوق را گزارش کرده‌اند - کتاب *المحاسن* برقی (م ۲۸۰ ق)،^{۷۶} و *الخصال* شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) است.^{۷۷}

دو. اشاره‌ای به نقل معجزه از پیامبر - در باره وفد عبدالقیس؛ *قرب الاسناد* حمیری (م ۳۰۱ یا ۳۰۲ ق) در باب معجزات النبی، اشاره به آمدن وفد عبدالقیس دارد؛^{۷۸} در *الخراج* قطب راوندی نیز این جریان را به همین صورت گزارش کرده است؛^{۷۹} علامه مجلسی (ره) در کتاب *بحار الانوار*، در باب جوامع معجزات پیامب^{۸۰}، جریان را بدون اشاره به مصدر آن و در مجلد بعدی^{۸۱}، از *الخراج* آورده است.

سه. در *الغارات* ابراهیم بن محمد ثقفی (م ۲۸۳ ق) به گونه‌ای دیگر این جریان را از *طبقات ابن سعد*، گزارش کرده است.^{۸۲}

چهار. کراچکی (م ۴۴۹ ق) در *کنز الفوائد*، به آمدن وفد عبدالقیس و جریان سؤال رسول الله در باره «قس» اشاره می‌کند و در عین حال از مضمون سخنان آن حضرت طبق نقل بخاری در آن خبری نیست.^{۸۳}

و در کتب فقه شیعه، در اعصار مختلف، از قرن چهارم تا چهاردهم، معمولاً از جریان وفد طبق گزارش بخاری خبری نیست. آری در قرن پانزدهم هجری، حدیث مربوط به خمس در دروس عالی حوزه‌های شیعه (خارج فقه) و برخی کتب فقه استدلالی، مورد استدلال قرار گرفته است.^{۸۴}

ابوابی که عناوین دیگری دارد ولی در ارتباط با جریاناتی مربوط به خمس است

باب ما قیل فی الصواغ^{۸۵}

در این باب گزارشی مختصر از اعطای شارفی^{۸۶} از خمس توسط پیامبر به علی پس از غزوة بدر است که آن را در «باب فرض الخمس» به طور مفصل آورده است.^{۸۷}

76. *المحاسن*، ج ۱، ص ۱۳.

77. *الخصال*، ص ۴۱۶.

78. *قرب الاسناد*، ص ۳۲۳.

79. *الخراج*، ج ۱، ص ۱۰۷.

80. *بحار الانوار*، ج ۱۷، ص ۲۳۰.

81. همان، ج ۱۸، ص ۱۱۸.

82. *الغارات*، ج ۲، ص ۷۸۶.

83. *کنز الفوائد*، ص ۲۵۵.

84. کتاب الخمس، ص ۱۴، پاورقی؛ *دراسات فی ولایة الفقیه*، ج ۳، ص ۷۲ و ج ۴، ص ۷۲؛ *نظام الحکم فی الاسلام*، ص ۴۶۶؛ تقریرات خمس از درس آیه الله سید حسن مرتضوی، توسط نگارنده.

85. الصواغ، بفتح الصاد علی وزن فعال بالشدید، هو الذی یعمل الصیاعة، وبضم الصاد جمع صائغ (*عمدة القاری*، ج ۱۱، ص ۲۰۶).

86. الشارف: الناقة المسنة (*النهائة فی غریب الحدیث*، ج ۲، ص ۴۶۲).

87. *صحیح البخاری*، ج ۳، ص ۱۲.

باب من حفر بئراً فی ملکه

در این باب، حدیث مشهور «فی الرکاز الخمس»، مربوط به یکی از چیزهایی که خمس به آن تعلق می‌گیرد، ذکر شده است.⁸⁸

باب مناقب قرابۃ رسول الله

در باب فوق - که به مناقب حضرت فاطمه - سلام الله علیها - اشاره دارد - جریان آمدن آن حضرت به نزد ابوبکر و مطالبه خمس و امتناع خلیفه از پرداخت حق آن حضرت را گزارش می‌کند.⁸⁹

باب غزوة البدر

در این باب، برای چهارمین مرتبه، جریان پرداخت شارف (شتری از خمس غنائم جنگ بدر) به علی، به طور مفصل آورده شده است.⁹⁰

باب غزوة خیبر

در این باب، به طریقی دیگر از عایشه جریان آمدن حضرت فاطمه - علیها سلام - نزد خلیفه اول، مطالبه باقی مانده خمس خیبر، امتناع خلیفه از پرداخت آن و قهر حضرت با او تا هنگام وفات را، گزارش می‌کند. این گزارش نسبت به دو مورد قبل مفصل‌تر و کامل‌تر است.⁹¹

باب بعث علی بن ابی طالب الی الیمن قبل حجة الوداع

در این باب به فرستادن علی به یمن، تصرف آن حضرت در مال خمس، بغض بعضی از اصحاب نسبت به وی و پاسخ پیامبر که حق علی در خمس بیش از آن چیزی است که در آن تصرف کرده است، اشاره می‌کند.⁹²

88. همان، ج ۳، ص ۷۴.

89. همان، ج ۴، ص ۲۰۹.

90. همان، ج ۵، ص ۱۶؛ در سه مورد دیگر ج ۳، ص ۱۲، باب ما قبل فی الصواع؛ ج ۴، ص ۴۲، باب فرض الخمس؛ نیز در ج ۳، ص ۷۹، باب بیع الحطب و الکأ، حدیث شارف را آورده است، اما تصریحی بر این که شارف از خمس باشد، ندارد؛ هر چند می‌توان برداشت کرد، زیرا تعبیر چنین است: «... قال أصبت شارقاً مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في مغنم يوم بدر، قال وأعطاني رسول الله صلى الله عليه وسلم شارقاً آخری...» که شارف دومی اشاره به اعطای خمس است؛ همان گونه که در گزارش‌های دیگر آمده است.

91. همان، ج ۵، ص ۸۲.

92. همان، ج ۵، ص ۱۱۰، حدیثا روح بن عبادة، حدیثا علی بن سوید بن منجوف، عن عبد الله بن بريدة، عن أبيه رضی الله عنه، قال: بعث النبي صلى الله عليه وسلم علياً إلى خالد ليقبض الخمس و كنت أبغض علياً و قد اغتسل، فقلت لخالد: الا تری إلى هذا؟ فلما قدما علی النبي صلى الله عليه وسلم ذكرت ذلك له فقال: يا بريدة! أتبغض علياً؟ قلت: نعم. قال: لا تبغضه فان له فی الخمس أكثر من ذلك. نکته قابل توجه این که این نقل بخاری با آنچه دیگران نقل کرده‌اند، مقداری متفاوت است؛ مثلاً در مسند احمد، ج ۵، ص ۳۴۶ جریان چنین آمده است: حدیثا عبد الله، حدیثا ابی، ثنا الفضل ابن دکین، ثنا ابن ابی عیینة، عن الحسن، عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس، عن بريدة قال: غزوت مع علی الیمن فرأیت منه جفوة فلما قدمت علی رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكرت علیاً فتنقصته، فرأیت وجه رسول الله صلى الله عليه وسلم يتغير فقال: يا بريدة! الست أولى بالمؤمنین من أنفسهم؟ قلت: بلی یا رسول الله! قال: من كنت مولاه فعلى مولاه.

از احادیث بخش دوم، افزون بر وجوب و فريضه بودن خمس، موارد تعلق (غنیمت و رکاز) و مصرف آن به دست می‌آید؛ از تکرار جریان مراجعه حضرت فاطمه - علیها سلام - به خلیفه اول و مطالبه خمس و جریان پرداخت ناقه‌ای از خمس به علی و از همه روشن‌تر حدیث اخیر بر می‌آید که از موارد مسلم مصرف خمس، اگر نگوئیم مالکیت آن، اهل بیت - - بوده‌اند.

نتیجه

از ابواب گوناگون و مطالب مطرح شده در بحث خمس، در کتاب *صحیح البخاری* استفاده می‌شود که:

۱. بخاری قایل به فرض خمس است یعنی این که این حق مالی از طرف خداوند الزام شده است.
۲. پرداخت خمس نشانه دینداری و ایمان است.
- در این دو مقوله (فرض خمس و این که ادای آن جزء ایمان است) هماهنگ با سایر فقیهان نامی اسلام و پیشوایان مذاهب اسلامی، به ویژه امامان اهل بیت - - است.
۳. در مالکیت خمس عناوین کتاب بخاری اضطراب دارد و چند احتمال از آن بر می‌آید:
الف: پیامبر تنها تقسیم کننده خمس است و در واجب کردن و مالکیت آن دخالتی ندارد.
ب: خمس برای حل مشکلات مالی رسول الله و مساکین وضع شده است که پیامبر بینوایان و درماندگان را بر افراد خانواده خویش ترجیح می‌داد.
ج: وی خمس را ملک منصب و متعلق به ولی امر می‌داند و در چند باب بر آن تأکید و در باب «فرض الخمس» گفته خلیفه دوم را می‌آورد.
- د: در این که اهل بیت مالک خمس یا از موارد مصرف آن هستند، دیدگاه بخاری روشن نیست.
۴. وی قایل به تعلق خمس به غنیمت و رکاز است و رکاز را طبق برداشت مالک و ابن ادریس منحصر به دفینه جاهلیت می‌داند و به دیدگاه امام علی، خلیفه دوم و عمر بن عبدالعزیز که به گزارش بیهقی معدن را رکاز می‌دانسته و قایل به تعلق خمس در آن بوده‌اند یا حدیث ابی هریره که رکاز را طلایی می‌داند که از زمین به دست آید (معدن) اشاره‌ای نمی‌کند.^{۹۲}
۵. حدیث «فی الرکاز الخمس» جزء احادیث مستفیض و در بسیاری از جوامع حدیثی اهل سنت آمده است، ولی در تفسیر آن اختلاف است. مالک و شافعی آن را منحصر به دفینه جاهلیت می‌دانند و عمر ابن عبدالعزیز و ابو حنیفه (و به تعبیر بخاری بعض الناس) معدن را هم از مصادیق رکاز می‌شمارد، ولی بخاری در این مقوله به فتوای مالک و شافعی گرایش دارد.

در باره غنیمت بخاری هیچ گونه تفسیری ارائه نمی‌کند، نه به معنای لغوی آن (دستیابی به مالی بدون دسترنج) اشاره می‌کند و نه تصریحی به معنای اصطلاحی خاص آن (غنائم دار الحرب) می‌نماید. ع. پراکندگی، تکرار، برداشت‌های متفاوت و در برخی موارد ناسازگار با یکدیگر، عدم تناسب احادیث ذکر شده در برخی ابواب با عنوان باب، از ویژگی‌های کلی صحیح البخاری، که در مبحث خمس مشهود است.

کتابنامه

- الأم، الامام الشافعی، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، دوم، 1403ق.
- البیان، الشهدید الاول، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، بی تا، چاپ سنگی.
- الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، قم، موسسه الامام المهدی، اول، 1409ق.
- الخصال، محمد بن علی بابویه القمی، علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعه المدرسین، بی چا، 1403ق.
- الخلاف، محمد بن الحسن الطوسی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی چا، 1407ق.
- الخمس، شیخ مرتضی حائری، شیخ محمد حسین امراللهی، قم، موسسه النشر الاسلامی، اول، 1418ق.
- السنن الکبری، احمد بن الحسین البیهقی، بیروت، دارالفکر، بی چا، بی تا.
- الغارات، ابراهیم بن محمد الثقفی، سید جلال الدین حسینی، تهران، بی نا، بی چا، 1355ش.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، سید جلال الدین حسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی چا، 1330ش.
- الممدونه الکبری، الامام المالک، بیروت، دار احياء التراث العربی، بی چا، بی تا.
- المراسم العلویة، سلار بن عبدالعزیز، السید محسن الحسینی الأمینی، قم، المعاونیه الثقافیه للمجمع العالمی لأهل البیت، بی چا، 1414ق.
- المعنی، عبدالله بن قدامه، بیروت، دارالکتب العربی للنشر و التوزیع، اول، بی تا.
- الموطأ، الامام المالک، بیروت، دار احياء التراث العربی، بی چا، 1406ق.
- النهایة فی غریب الحدیث، ابن الاثیر، طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قم، مؤسسه الاسماعیلیان، چهارم، 1364ش.
- النهایة، الشیخ الطوسی، قم، قدس محمدی، بی جا، بی چا.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، دوم، 1430ق.
- تفسیر الکبیر، فخر الرازی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چهارم، 1413ق.

- جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، شیخ محمد حسن نجفی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوم، 1365 ش.
- دراسات فی ولایة الفقیة و فقه الدولة الاسلامیة، شیخ حسین علی منتظری، قم، مرکز العالمیة للدراسات الاسلامیة، اول، 1408 ق.
- روض الجنان، ابو الفتوح رازی، ابو الحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، بی چا، 1352 ش.
- سنن ابن ماجه، محمد ابن یزید القزوی، محمد فؤاد عبد الواقی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی چا، بی تا.
- سنن ابی داوود، ابی داوود سلیمان بن الاشعث السجستانی، سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، اول، 1410 ق.
- سنن الدارمی، عبدالله بن بهرام الدارمی، دمشق، بی نا، بی چا، 1349 ش.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی چا، 1401 ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج النیسابوری، بیروت، دارالفکر، بی چا، بی تا.
- علل الدار قطنی، علی بن عمر دارالقطنی، محفوظ الرحمان زین الله السلفی، ریاض، دار الطیبة، اول، 1405 ق.
- عمدة القاری، العینی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی چا، بی تا.
- فتح الباری، شهاب الدین ابن حجر العسقلانی، بیروت، دار المعرفه للطباعة و النشر، دوم، بی تا.
- فرهنگ فارسی معین، محمد معین، عزیزالله علیزاده، تهران، انتشارات میلاد، اول، 1388 ش.
- قرب الاسناد، عبد الله جعفر الحمیری، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، اول، 1413 ق.
- کاشف های فقهی، سید عباس حسینی قائم مقامی، تهران، سپهر، اول، 1387 ش.
- کتاب البیع، سید روح الله الموسوی الخمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول، 1421 ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد الفراهیدی، دکتر مهدی المخزومی و دکتر ابراهیم السامرائی، بی چا، دارالهجره، دوم، 1409 ق.
- کتاب من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، قم، مؤسسه نشر اسلامی، دوم.
- کنز الفوائد، محمد بن علی الکرجکی، قم، مکتبه المصطفوی، دوم، 1369 ش.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت، دارصاد، بی چا، بی تا.

- معانی الاخبار، محمد بن علی بابویه القمی، علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی چا، 1361ش.
- معجم المقایس اللغة، ابوالحسین احمد ابن فارس ذکریا، تحقیق: عبد السلام هارون، قم، مکتبه الاسلامی، 1404ق.
- معرفه السنن والآثار، بیهقی، سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی چا، بی تا.
- مغنی اللیب، ابن هشام انصاری، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، 1404ق.
- مفردات فی غریب القرآن، الراغب الاصفهانی، بی چا، دفتر النشر کتاب، دوم، 1404ق.
- منتهی المطلب، العلامة حلی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، اول، 1412ق.
- نظام الحکم فی الاسلام، شیخ حسین علی منتظری، قم، بی نا، اول، 1380ش.
- وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، محمد بن الحسن الحر العاملی، شیخ عبد الرحیم الربانی الشیرازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، پنجم، 1430ق.